

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۹۴ - ۱۱ صفر ۱۴۳۷

## مقدمه و طرح بحث

آخرین ادله‌ای که در بخش دوم به عنوان مقدمه‌ی دوم ادله‌ی اثبات وجوب اقامه‌ی حکم در زمان غیبت بررسی می‌شوند، ادله‌ای هستند که دلالت می‌کنند بر حرمت تحاکم به طاغوت.

## بررسی آیه‌ای دیگر در این موضوع

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ<sup>۱</sup>

افرادی که مورد بشارت الهی قرار گرفته‌اند و سعادت‌مندند، دو خصوصیت دارند: یکی اجتناب از طاغوت و عبادت او است و خصوصیت دوم انابه‌ی الی الله.

اجتناب از طاغوت فقط این نیست که بت پرست نباشند.

روایتی از امام صادق علیه السلام در مجمع‌البیان نقل شده که:

روی أبو بصیر عن أبي عبد الله (ع) قال أنتم هم و من أطاع جبارا فقد عبده.<sup>۲</sup>

ایشان (بندگان خداوند) شما هستید و کسی که از جباری عبادت کند، همانا او را پرستیده است.

---

۱. سوره‌ی زمر آیه‌ی ۱۷

۲. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص: ۷۷۰

پس حاکمیت مخصوص خداست و اطاعت از جباری که ادعای حکومت دارد، نوعی عبادت اوست.

این روایت دلالت می‌کند بر این که عبادت طاغوت همان اطاعت از اوست. یعنی اگر طاغوت حاکمیت پیدا کرد، کسی که از او تبعیت کرد، عبادتش کرده است.

روایت دیگر از امام صادق علیه السلام در میزان الحکمه به نقل از کافی است که:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ «۱» بِنِ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ، عَنْ مُهَاجِرِ الْأَسَدِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قَرْيَةٍ قَدْ مَاتَ أَهْلُهَا وَ طَيْرُهَا وَ دَوَابُّهَا، فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُمْ لَمْ يَمُوتُوا إِلَّا بِسَخَطَةِ «۲»، وَ لَوْ مَاتُوا «۳» مُتَفَرِّقِينَ لَتَدَافَنُوا. فَقَالَ الْخَوَارِثِيُّونَ: يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُحْيِيَهُمْ لَنَا، فَيُخْبِرُونَا مَا كَانَتْ «۴» أَعْمَالُهُمْ؟ فَجَنَّتَبَهَا «۵». فَدَعَا عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبَّهُ «۶»، فَنُودِيَ مِنَ الْجَوْ: أَنْ نَادِهِمْ، فَقَامَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاللَّيْلِ عَلَى شَرَفٍ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ هَذِهِ «۷» الْقَرْيَةِ، فَأَجَابَهُ مِنْهُمْ مُجِيبٌ: لَبَّيْكَ يَا رُوحَ اللَّهِ وَ كَلِمَتَهُ «۸»، فَقَالَ: وَيَحْكُمُ، مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ؟ قَالَ: عِبَادَةٌ «۹» الطَّاغُوتِ، وَ حُبُّ الدُّنْيَا

حضرت عیسی علیه السلام از قریه‌ای عبور می‌کرد که همه‌ی اهالی آن مرده بودند؛ حضرت یکی از ایشان را زنده کرد و پرسید گناه شما چه بوده که اینگونه مجازات شده‌اید؟ گفت: عبادت طاغوت و محبت دنیا.

حضرت عیسی علیه السلام پرسید: عبادتتان از طاغوت چگونه بوده است؟ گفت: ما از گنهکاران اطاعت و فرمانبرداری می‌کردیم.

عبادت یکی از مصادیق طاعت است، اما امام علیه السلام عبادت را به اطاعت تفسیر کرده‌اند.

۱. الکافی (ط - دار الحدیث)؛ ج ۳، ص: ۷۷۳؛ ۱۲۶ - باب حب الدنيا و الحرص علیها؛ ج ۳، ص: ۷۶۶

نتیجه این است که اگر حکومت غیردینی تشکیل بشود، اطاعت از آن در حقیقت عبادت طاغوت است.

با توجه به ضرورت تشکیل حکومت، تأمین ضرورت اقتضاء می‌کند که در زمان غیبت حکومت دینی تشکیل بدهیم.

### مقبوله عمر بن حنظله

در این زمینه، از همه‌ی روایات معروف‌تر مقبوله‌ی عمر بن حنظله است که مورد تمسک در بحث اثبات ولایت فقیه است. البته در خصوص سند و دلالت آن ایراداتی وارد است که همه‌ی آنها پاسخ دارد. با فرض این که این روایت پذیرفته بشود، ابتدای این روایت همین مسأله‌ی حرمت مراجعه به حکومت غیر دینی است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ<sup>۱</sup>

مسأله تصریح در پرسیدن حکم حلال و حرام است و حضرت فرمودند: کسی که در مسأله حق یا باطلی به ایشان مراجعه نماید، همانا به طاغوت [برای حکمیت] مراجعه نموده است.

این «انما» نشان می‌دهد که مصداق انحصاری تحاکم و مراجعه به طاغوت همین مراجعه به دستگاه و دادگاه جور است و حتی اگر حق ثابت خودش را گرفته باشد، ولی چون به حاکم و قاضی جور مراجعه کرده، آن مال سُحت و حرام و نجس است؛ زیرا از مسیر حرام به آن رسیده است.

<sup>۱</sup>. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۶۷؛ باب اختلاف الحدیث؛ ج ۱، ص: ۶۲

مجموعه‌ی روایاتی که در این زمینه وارد شده است، غالباً در حدّ تواتر معنوی است. تعدادی از آنان را قبلاً نقل کردیم، همچون مقبوله‌ی عمر بن حنظله و ... یعنی مضمون این روایات متعدد آنقدر متحد است که دیگر لازم نیست با سلسله سند آن را اثبات کنیم (این یکی از پاسخهایی است که به خدشه به سند مقبوله‌ی عمر بن حنظله وارد شده است) و وقتی روایات به تواتر معنوی رسیده باشند، حتی اگر بعضی‌شان خدشه‌ای در سند داشته باشند، آن خدشه پذیرفته نیست و آن روایات را قبول می‌کنیم.

علاوه بر این، همه‌ی اینها روایات شیعه بوده‌اند و ما در عامه نیز روایات بسیاری داریم.

### بررسی آیه ۲۴ سوره انسان در این مورد

آیه‌ی دیگری هم هست که به عنوان آخرین دلیل در این بحث مطرح می‌کنیم:

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا<sup>۱</sup>

چند نکته در مورد این آیه قابل تامل است:

اول این که خداوند فرموده «و لا تطع آثمًا او کفورا» این تردید (او) افاده‌ی عام می‌کند. یعنی از افراد طاغوت به هیچ عنوان اطاعت نکن، چه آثم باشد و چه کفور؛ از هیچکدام از افراد طواغیت نباید اطاعت کرد، چه آثم باشند و چه کفور.

نکته‌ی دوم این که می‌فرماید فاصبر لحکم ربک: این نشان می‌دهد که حکم پروردگار نیاز به مجاهده دارد. اگر نیاز به مجاهده نداشت، فاصبر معنا نداشت. اگر تحقق حاکمیت الهی در جامعه مستلزم مجاهده بود، باید مجاهده کرد. اقامه‌ی حکم کار آسانی نیست و در مقابل طواغیتی که در مقابل حق هستند باید مجاهده و مقابله کرد تا حکم خدا

---

۱. سوره‌ی انسان آیه‌ی ۲۴

در جامعه پیاده بشود. همین عنصر مقاومت هم دال بر وجوب اقامه‌ی حکم است و هم وجوب صبر و پایداری بر آن.

نکته‌ای که باید از نظر جنبه‌ی فقهاتی و اجتهادی توجّه داشت این است که نهی در اینجا در مقابل امر آمده است. اول می‌فرماید صبر کن و بعد می‌فرماید لاتطع. معنای آن این است که اطاعت از آثم و کفور لازمه‌ی سلطه‌ی او در زندگی است و این منافی اقامه‌ی حکم دینی است. اطاعت از آثم و کفور براندازی حاکمیت دینی است. نهی با امر قبلی در ارتباط است. منهی عنه دقیقاً ضد مامور به است. این دلالت می‌کند که اگر به منهی عنه تمسک کردید، مامور به را براندازی کردید.

نکته‌ی دیگر آیه این است که در «ولا تطع منهم آثما او کفوراً» آیا عدم اطاعت فقط در اثم و کفر است یا این که حتی اگر دعوت به خیر هم بود اطاعت نکنیم؟ عده‌ای مفسرین و فقهاء در این مسأله نظر داده‌اند و گفته‌اند که اطاعت در اثم حرام است، ولی اگر فرمان او در حقی بود، اطاعت از او حرام نیست. یعنی اگر حکومتی بود که حاکم آثم است، اوامر نامشروعش را اطاعت نکنیم، ولی اوامر مشروعش را بپذیریم.

این قول درست نیست، چون نهی در اینجا مطلق است و قاعده‌ای در اصول داریم که:

ان تعلیق الحکم علی الوصف مشعر بعلیته ...

خداوند حکم نهی را به اطاعت از آثم و کفور معلق کرده است. پس آنچه که علّت نهی است، کفر کفور و اثم آثم است و این اثم و کفر علیت دارد بر حکم حرمت اطاعت. پس هر جا که اطاعت صدق کرد، ممنوع است. به مجرد تحقق علت، معلول محقق می‌شود. نتیجتاً اطاعت از آثم و کفور به طور مطلق حرام است.

### اشکال در مورد معنای حکم

نکته‌ی دیگر این است که ممکن است کسی اشکال کند که در مورد معنای کلمه‌ی «حکم» تردید است. این آیه‌ی شریفه‌ی سوره‌ی انسان در ادامه‌ی این آیه است که:

## إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا

و خصوصیت سوره‌ی انسان، ارتباط لفظی آیات آن با همدیگر است؛ پس حکم پروردگار همان است که خداوند در قرآن نازل فرموده است؛ آن حکمی که در قرآن منزل است، قانون قرآن است و ربطی به حکومت ندارد. امر به صبر خداوند به حکم قرآن تعلق گرفته است، نه حکومت.

## پاسخ اشکال

پاسخ این اشکال این است که اولاً حکومت نتیجه‌ی نزول کتاب است. آیاتی داریم که تصریح دارد به این که ما قرآن را برای این فرستادیم که حکم کنی

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا<sup>۱</sup>

ضمن این که ما در اینجا کلمه‌ی تنزیلاً هم داریم و آن، مفعول مطلق برای بیان نوع خاصی از فعل است و نشان می‌دهد که نوع خاصی از تنزیل مراد است «نحن نزلنا اليك القرآن تنزیلاً» و آن تنزیل خاص به تناسب حکم و موضوع، تنزیل برای حکومت است.

---

<sup>۱</sup>. سوره‌ی نساء، آیه ۱۰۵